

تاریخ ورجال



حجاج و سلاطین

حج در دوره عثمانی سال‌های ۹۲۳ - ۱۰۴۸ / ۱۵۱۷ - ۱۶۳۸

اسرا دوغان / رسول جعفریان

کتاب «حجاج و سلاطین» که در اصل به زبان آلمانی و با عنوان Herrscher uber Mekka توسط خانم دکتر ثریا فاروقی نوشته شده، اثری منحصر به فرد در موضوع «دولت عثمانی و مسأله حج» در یک دوره تاریخی معین است. متن مورد استفاده ما در این کتاب، ترجمه ترکی استانبولی آن بوده است.



این کتاب از هفت بخش تشکیل شده است:

۱. حج پیش از عثمانی‌ها
 ۲. راه‌های کاروان
 ۳. حفاظت کاروان
 ۴. مالیه مکه و مدینه
 ۵. دین و پادشاه (ساختمان‌های دولتی و اداری در مکه و مدینه)
 ۶. حج در سیاست خارجی
 ۷. حج، سیاست و اقتصاد
- خلاصه: کرونولوژی، منابع

مؤلف در مقدمه تأکید می‌کند که عثمانی‌ها حتی بیش از ممالیک در باره حج حساس بودند، به همین دلیل فرامین زیادی در دیوان همایون موجود است. به

علاوه مطالب فراوانی در «سیاحتنامه» اولیای چلبی و نیز سفرنامه‌های دیگر درباره حج و مسائل جانبی آن آمده است. در جریان سقوط دولت مماليك در سال ۹۲۲ و به دست سلطان سلیم، حجاز، نه فتح، بلکه تسلیم شد. زان پس، امرای آن را که عبارت از شرفا هستند، نباید منصوب مستقیم دولت عثمانی به حساب آورد. امرای حجاز هیچگاه مالیات به عثمانی نپرداختند، بلکه از دولت پول هم می‌گرفتند و این وضعیت متفاوت با تمام مناطق دیگری بود که تحت سلطه عثمانی قرار داشت.

با این حال، سیاست عثمانی این بود که گروه‌های موجود در حرمین را یا تحت کنترل داشته باشد یا گروه‌هایی ایجاد کند که زیر نظرش باشند. این وضعیت تا جنگ جهانی اول؛ یعنی سقوط دولت عثمانی ادامه داشت.

پژوهش حاضر، کارش را از تسلیم شدن حجاز به دست سلطان سلیم آغاز می‌کند و تا حوالی یک صد سال بعد از آن، ادامه می‌دهد. از اوایل آن دوره، منابع کمی موجود است و البته همین مقدار اندک می‌تواند توجه عثمانی را به حج نشان دهد. طبیعی است طی این دوره، ارتباط معنوی و روحی گسترده‌ای میان مردم سرزمین‌های عثمانی با حرمین وجود داشت.

تا این زمان دولت عثمانی با نقره کار می‌کرد، در حالی که در تجارت حرمین، طلا اهمیت داشت. پس از تصرف مصر، دولت عثمانی به طلای آفریقا دست یافت و از آن پس، هم برای خود و هم حجاز از آن استفاده کرد. دلیل استفاده اعراب از طلا آن بود که مبنای تجارت هندی‌ها با آنان طلا بود و به همین دلیل عرب‌ها طلا می‌خواستند. در واقع طرف اصلی آنها در تجارت هندی‌ها بودند.

در این میان، مصر جایگاه خاصی داشت، هم از نظر طلای آن و هم از این نظر که مصر مرکز جویبات بود. شاید همین امر سبب شد که عثمانی‌ها پس از تسلط بر مصر، به‌طور طبیعی بر حجاز نیز مسلط شوند.

یکی از مشکلات اصلی عثمانی‌ها در حج، که در گذشته مشکل عمده مماليك هم بود، بحث تأمین آب برای دو شهر مکه و مدینه بود. اهالی حرمین، دو چیز از عثمانی می‌خواستند: آب و طلا. این چیزی بود که عثمانی باید تأمین می‌کرد.

باید توجه داشت که در قرن شانزدهم، موقوفات حرمین اندک بود، اما از زمان سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶ تا ۹۷۴) و پادشاهان بعدی وقف‌های تازه‌ای برای



حرمین ایجاد شد و درآمد آنها روبه فزونی رفت.

دشواری دیگر عثمانی، فرستادن قاضی به حرمین برای اداره امور قضایی و علمی این دو شهر بود. از آنجا که در اوایل کار، حرمین موقعیت استانبول را نداشت، قضات کمتری به آنجا می‌رفتند. آنان می‌کوشیدند تا موقعیت خود را در مرکزیت عثمانی حفظ کنند. دولت برای فرستادن قضات بودجه ویژه‌ای معین کرد تا آنها به حجاز بروند. همچنین مقرر شد پس از بازگشت آنان از حجاز، دارای رتبتی بیش از گذشته بوده و می‌توانند زودتر به مقامات عالی دست یابند.

یکی از مشکلات اصلی عثمانی‌ها در حج، که در گذشته مشکل عمده ممالیک هم بود، بحث تأمین آب برای دو شهر مکه و مدینه بود. اهالی حرمین، دو چیز از عثمانی می‌خواستند: آب و طلا.

توجه داریم که هرکس حج می‌رفت، باید مستطیع می‌بود. در برخی از اسناد دیده شده است که شماری از خانمها برای راضی کردن شوهرشان به سفر حج، پول هم به آنان می‌پرداختند. حج مبلغ کلانی را می‌طلبید و به همین دلیل افراد اندکی می‌توانستند بروند. معمولاً افراد ثروتمندی که به حج می‌رفتند، در عین حال می‌توانستند در این مسیر، تجارتی هم داشته باشند. خطرهای موجود در این راه؛ از جمله وجود راه‌های طولانی، حملات بدویان و غیره سبب کاهش شمار حجاج می‌شد. روشن بود که دولت عثمانی در قبال حراست از حجاج مسؤولیت داشت و اگر برای کاروان مشکلی پیش می‌آمد، مشروعیت پادشاه از نظر دینی دچار مشکل می‌شد؛ بنابراین، دولت باید تلاش می‌کرد تا کاروان با امنیت به مکه برسد و بازگردد.

همین‌طور دولت عثمانی در قبال ایجاد بناها در حرمین و آبادی اماکن مقدسه می‌بایست از مشروعیت خود مایه می‌گذاشت؛ در غیر این صورت در نگاه مسلمانان متهم می‌شد.

در میان اسناد موجود، هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد در حجاز، از شاهان عثمانی، تعبیر به خلیفه می‌شده است، بلکه بیش از همه عنوان خادم الحرمین به کار می‌رفت.

در اسناد عثمانی، مطالب فراوانی در باره قنوات و چمسه‌ها آمده است که نشانگر

بخشی از فعالیت‌های دولت عثمانی در این زمینه‌ها است.

نکته مهم از لحاظ سیاسی آن است که عثمانی‌ها سه محور قدرت را در حجاز مورد حمایت خود قرار می‌دادند: شریف، والی عثمانی و رؤسای قبایل، که خود آنها هم سیستم پیچیده‌ای داشتند. این قبایل که منازل آنها در مسیر کاروان‌های حج بود، در صورتی که هدایای عثمانی به آنها نمی‌رسید، با حمله به کاروانها زندگی خویش را تأمین می‌کردند. به همین دلیل، در میان هدایای عثمانی، که از آن با عنوان «صُرّه» یاد می‌شد، «صُرّه عُربان» اختصاص به رؤسای قبایل میان راه داشت.

دولت عثمانی برای حفاظت از حجاج، با همه طولانی بودن راه، سربازانی اعزام می‌کرد و این نشانه حضور مقتدرانه دولت عثمانی تا دور دست‌ها بود. البته کنترل عثمانی‌ها چندان هم قوی نبود و گاه می‌شد که هیچ نشانی نداشت. با این حال منهای دوره تسلط محدود وهابی‌ها، باید بپذیریم که عثمانی‌ها تا اواخر قرن نوزدهم در طول این مسیر و نیز حجاز حاکم بودند و نیروهایشان حضور فعالی در صحنه داشت.

منابع اصلی کتاب حاضر، یکی «سیاحتنامه اولیاء چلبی» است؛ یک فرد درباری که به سرزمین‌های متعددی سفر کرد و از آن جمله حرمین بود و گزارش سفر خود را به تفصیل و البته با زبانی نزدیک به زبان طنز نوشت.

در نوشته او هر چیزی به صورت عجایب و غرایب و با افراط طرح می‌شود. این سیاحتنامه که از قرن هفدهم میلادی است، چندین بار به صورت‌های مختلف چاپ شده است.

منبع دیگر خانم فاروقی، «تاریخ مکه مکرمه» از سهیلی افندی است که مؤلف از نسخه وین استفاده کرده است. این کتاب به سال ۱۰۴۰ تألیف شده است.

منبع دیگر رساله معماریه (نسخه لیدن) از جعفر افندی است که درباره زندگی محمد آقای معمار است. این محمد آقا مسؤولیت بازسازی کعبه را در سال ۱۰۳۹ داشته و این گزارش هم مربوط به همان رخداد است.

وی از سفرنامه ابن جبیر و نیز ناصر خسرو بهره برده است. اینها علاوه بر دهها منبع دیگر و نیز اسناد موجود در دفاتر مهمه عثمانی است که مورد استفاده خانم ثریا فاروقی قرار گرفته است.

بخش اول کتاب: حج پیش از عثمانی

مؤلف در آغاز، بحثی از حج‌گزاری مسلمانان از دید ناصر خسرو آورده و در ادامه همان مسائل را از نگاه ابن جبیر طرح کرده و گزارشی هم در باره ارکان حج و نیز میقات‌ها به دست داده است.

بحث از «کعبه» در ادامه آمده و اینکه کعبه در روزگار ابن جبیر چگونه بوده است. همچنین مراسم حج و اعمال و ارکان آن، باز از دید برخی از سفرنامه‌نویسان گزارش شده است. نیز داستان راهزنان، شکل‌گیری کاروان‌ها، گذران وقت توسط حجاج، عناوین دیگری است که مؤلف به آنها پرداخته است. دیده‌های ابن جبیر درباره حج و نیز شرحی درباره مسجد نبوی بر اساس منابع به دست داده شده است. در واقع این بخش بیشتر شرح مسجد نبوی از دید ابن جبیر و ناصر خسرو است.

«مکه و مدینه در اواخر قرون میانه» عنوان دیگری است که مؤلف از آن بحث کرده و این بیشتر مربوط به دوران سلطان قایتبای از سلاطین مملوکی است که در دوره وی، اهمیت زیادی به حج داده می‌شده است.

بخش دوم: راه‌های حج

در مقدمه این بحث، مؤلف از ادامه یافتن همان اصول و روش‌های موجود در زمان سلطان قایتبای (۸۷۲ تا ۹۰۱) و قانصو الغوری (۹۰۶ تا ۹۲۲) در دوره عثمانی سخن گفته و تأکید کرده است که این اصول همچنان در دوره عثمانی مورد پیروی قرار گرفت. یکی از راه‌های حج، راه قاهره بود که مؤلف به تفصیل از آن سخن گفته و شرح داده است که ریاست آن با چه کسی بوده و چگونه و از چه مسیر به مکه می‌آمده است.

عنوان بعدی درباره «شکل‌گیری کاروان شام» است. به نوشته مؤلف، از حوالی سال ۱۰۱۰ هجری، اسناد رسمی قابل توجهی در اختیار داریم که می‌توانیم بر اساس آنها، از این کاروان سخن بگوییم. بر طبق این اسناد، روشن می‌شود که عثمانی بر اساس همان مدل مماليك عمل می‌کردند. در این بخش، از کارمندان صره، هزینه راه، و... بحث شده است.

عنوان دیگر «مراسم بدرقه و استقبال» از کاروان‌ها و چگونگی آنهاست که آیین‌های زیادی داشته است. منبع اصلی مؤلف «سیاحتنامه»

اولیاء چلبی است که وصف دقیقی در این باره به دست داده، آنچنان که مانند یک نقاشی می‌توان به آنچه بوده رسید. مستقبلین که برای زیارت حجاج خود می‌آمدند، گاه در می‌یافتند که فرد مورد نظر آنها در گذشته و در اینجا بود که استقبال تبدیل به مجلس عزا می‌شد. اما برای کسانی که سالم رسیده بودند، مستقبلین آنها با شور خاصی آیین‌ها را به جای می‌آوردند. در صورتی که تعداد مرده‌ها زیاد بود، مراسم استقبال رنگ و بویی نداشت و به هیچ روی با شکوه

قافله آمد چو در نزدیک شام
بهر استقبال آمد خاص و عام
هر کسی جوای خویشتن و آشنا
جز عجم کانا ندارد جز خدا
بود آن غوغا بسی ز اندازه بیش
راست مثل بره و غوغای میش
بعضی دلشادند از دیدار یار
بعضی دیگر را دل از هجران فکار
بعضی را شادان دل افسرده‌شان
بعضی گریان از برای مرده‌شان
یک‌طرف آنجا فغان و ماتم است
سوی دیگر خلق شاد و خرّم است [۱]



برگزار نمی‌شد.

[باید بیفزاییم که یک شاعر ایرانی، که در قرن دهم با کاروان شام از حج باز می‌گشته، اشعاری در وصف رسیدن کاروان شام به دمشق آورده که بیانگر همین واقعیتی است که مؤلف ما بیان کرده است:

مسیرهای اصلی حج در واقع همزمان مسیر برید نیز بود و به‌طور کلی در سرزمین عثمانی هفت مسیر اصلی وجود داشت که یکی از آنها راهی بود که به حج منتهی می‌شد. این راه را، راه دست چپ آناتولی می‌نامیدند. در باره این راه اطلاعات مهمی در «دفاتر مهمه» [اسناد

برجای مانده از دیوان همایون که تاکنون تعداد زیادی از آنها چاپ شده است] آمده و ما آن را به خوبی می‌شناسیم. فرامین مربوط به آنها و نیز رخدادهای مربوطه را هم می‌شناسیم. طبیعی بود که عثمانی‌ها از این مسیر به خوبی مراقبت و آن را اصلاح می‌کردند.

برگشت کاروان، مطلب دیگری است که مؤلف به آنها پرداخته است. مسأله دیگر رسیدگی به اموال متوفیات بود که يك مشکل دائمی به شمار می‌آمد. در صورت نبودن وارث برای يك مرده در میان کاروان، تمام اموال وی به دولت عثمانی می‌رسید. اگر کسی وارثی

مستقبلین که برای زیارت حجاج خود می‌آمدند، گاه در می‌یافتند که فرد مورد نظر آنها درگذشته و در اینجا بود که استقبال تبدیل به مجلس عزا می‌شد. اما برای کسانی که سالم رسیده بودند، مستقبلین آنها با شور خاصی آیین‌ها را به جای می‌آوردند.

عنوان دیگر در این بخش «خدمات سربازان به حجاج» بود. هر زائر و سائلش را خودش حمل می‌کرد، ولی امر حفاظت و آبرسانی بر عهده دولت عثمانی بود و در سال ۱۰۴۶ / ۱۶۳۶ تنها یکصد شتر کار آبرسانی کاروان را انجام می‌داد. همچنین دولت برای حجاج فقیر ۶۰ شتر در نظر می‌گرفت. برای این قبیل حجاج وقف‌هایی هم در نظر می‌گرفتند. اطلاعات در این موارد را می‌توان در دفاتر مهمه یافت.

تأمین مایحتاج کاروانها در رفت و

نداشت، اما کسی از محله یا روستای او در کاروان نبود، اموالش را به او می‌سپردند. گاه يك نفر که در چادری می‌مرد، همقطاران مخفیانه بدون غسل و کفن او را دفن می‌کردند تا مأمورین دولت قاضی و کاتب متوجه نشوند.

«شمار حجاج» عنوان بعدی است. در سال ۱۲۷۹ تعداد حجاج ۴۰ هزار نفر بوده است. يك گزارش از قرن چهاردهم میلادی به نقل از يك زائر مسیحی که آن زمان به بیت‌المقدس می‌رفت، شمار حجاج کعبه را ۱۷ هزار نفر ذکر کرده



است. آمار دیگر از سال ۹۸۸ گفته یک پرتغالی است که کاروان مصر مشتمل بر پنجاه هزار نفر بوده است. از آن دوره آمارهای دیگری نداریم.

«مسائل مالی کاروان»، از دیگر مسائل مورد توجه مؤلف است. گفتنی است که والی شام مسؤولیت هزینه‌های کاروان را به عهده داشت. وی گاه در طول راه قرض می‌گرفت و بعدها دولت عثمانی آن را پرداخت می‌کرد.

«شترها و شتربانان» عنوان دیگری است دربارهٔ مسألهٔ اجارهٔ شتر و اینکه این کار چقدر دشوار بود. بدوی‌ها چندان موافق با دادن شترهایشان نبودند؛ زیرا در صورتی که شتر آنان می‌مرد، هیچ‌کس قیمت شتر آنان را پرداخت نمی‌کرد. با این حال، دولت عثمانی مجبور بود با بدویان کنار بیاید و گاه رایت [سنجق] پیغمبر ﷺ را برای افتخار به آنها می‌داد تا تشویق شوند و کمک کنند. در برخی منابع آمده است که در منطقهٔ مُطَیْرِب، دولت شترهای نقد می‌خرید. البته زوَّار می‌بایست خودشان شتر اجاره می‌کردند.

«خدمات یا کمک‌های اجباری» عنوانی است برای بحث از مواردی که دولت عثمانی پول یا گوسفند یا غیره به

اجبار از ثروتمندان برای انجام کارهای عمومی حج می‌گرفت. برای نمونه و بر اساس یک سند از حکیم اوغلو احمد، که یک ثروتمند شامی بود، پانزده درصد ثروتش را گرفتند تا حج بگزارد و البته بعد به او پرداخت کنند. مواردی هم که گوسفند می‌دادند در برابر، قیمت اندکی به آنها پرداخت می‌شد.

در زمینهٔ مسائل کاروانی و حج‌گزاری، اشکالات و انتقاداتی هم وجود داشت؛ برای مثال، برخی از کسانی که گرایش صوفیانه داشتند، از آتش‌بازی‌هایی که در وقت بدرقه یا استقبال صورت می‌گرفت، ناخشنود بوده و شکایت می‌کردند. مورد دیگر عجلهٔ امیرالحاج در نایستادن در وقت نماز بود. دشواری دیگر در عرصهٔ توانایی دولت در فراهم کردن زمینه برای اجارهٔ شتر جهت زائران بود که معمولاً اشکالاتی وجود داشت و لاینحل باقی می‌ماند. این قبیل ایرادات بعضاً در اسناد آمده است.

بخش سوم: حفاظت کاروان

امیرالحاج در رأس کاروان قرار داشت و این سمت بیش از آنکه یک موقعیت بالا باشد، یک مدیریت برای



کاروان و مسؤولیتی برای توزیع پول و هزینه کردن آنها بود. این امیر الحاج بود که دستور توقف در منازل را می داد. مقدار استراحت و وقت حرکت را تعیین می کرد، و خریدهای لازم را برای کاروان تدارک می دید. در سالهای نخست تسلط عثمانی ها، آنان تلاش می کردند تا امیر الحاج از وابستگان به ممالیک نباشد، مبادا در دسری برای کاروان در طول راه ایجاد کند.

بحث مهم در این زمینه مربوط به «پرداخت ها به بدویان» بود که به هدف جلوگیری از حملات آنها صورت می گرفت. مؤلف در این باره جداولی از کمکهایی در سال ۱۰۰۵ و ۱۰۲۳ به بدویان صورت گرفته آورده است. باید دانست که بدویان سیری ناپذیر بودند و هر بار مبالغ بیشتری پول می خواستند. این بدویان در سمت سوریه در مقایسه با بخش مصری، پول بیشتری می خواستند و این مبالغ، بودجه هنگفتی را در بودجه کلی دولت عثمانی برای حج به خود اختصاص می داد.

هزینه پول در میان بدویان نیز جزو وظایف امیر الحاج به حساب می آمد. در اینجا مؤلف برای نمونه

شرح حال یک امیر الحاج را آورده است. وی قانصو بیک امیر الحاج بود که از خاندانی اصیل و عریق بوده و در طول زندگی با بدوی ها آشنایی کامل داشت. اجداد وی قلعه بزرگی به نام عجلون داشتند. در دفاتر مهمه، او را یک امیر بدوی به شمار می آوردند. همان زمان، والی غزه هم تلاش می کرد تا امیر الحاج باشد. شرح این داستان و منازعات آنان در این صفحات، بر اساس «دفاتر مهمه» آمده است. براساس این گزارش ها، قانصو بیک در کار امارت خود موفق از آب درآمد.

«درگیری با بدویان برای دادوستدها»، عنوان بعدی در این بخش است و مربوط به درگیری هایی است که بیشتر با سلاح صورت می گرفت. طبیعی بود که دولت می بایست با هر دسته از بدویان سیاست خاصی را در پیش می گرفت. مواردی از مشکلاتی که بدویان برای کاروان حجاج ایجاد کرده و یا مرتکب راهزنی و قتل می شدند در این بخش مورد بحث قرار گرفته است. عبدالرحمان جبری که نسخه ای خطی با عنوان «مناسک المسالك» (در کتابخانه سلیمانیه) از وی به جامانده، در این باره

اطلاعات فراوانی در اختیار ما می‌گذارد. در بسیاری از سفرنامه‌ها؛ از جمله «سیاحتنامه» اولیاء چلبی، «سفرنامه محمد آقا» و کتاب جعفر افندی و غیره معلومات زیادی در این باره آمده است [می‌دانیم که در بخش مسیر جبل هم این دشواری برای حجاج عراقی و ایرانی بوده و به دلیل نظارت کمتر عثمانی‌ها بر این مسیر دشواری‌ها بسیار بیش از مشکلات راه شام بوده است].

بحث دیگر دربارهٔ سربازان و نوع سلاح‌های آنهاست. در سال ۹۴۶ در مسیر کاروان ۱۵۰ ینی چری به علاوه یکصد سپاهی (رتبه عسکری) همراه با سربازان مستقر در قرارگاه‌ها همراه کاروان بودند. این مربوط به زمان سلیمان قانونی (م ۹۷۴) است. یافتن سربازی که راضی به انجام این خدمت باشد دشوار بود؛ زیرا ینی چری‌ها و سربازان از پذیرفتن این مسؤولیت پرهیز داشتند؛ آنها برای این کار، پول بیشتری می‌خواستند و به‌علاوه از طرق غیرقانونی، درآمد بیشتری داشتند. در جمع، به‌طور متوسط عدد این محافظان ۳۰۰ سرباز بود که حقوق هریک از آنها برای همراهی در این سفر که چندین ماه

به طول می‌انجامید، ۲۵ سکه طلا بود. عناوین «کاروانسراهای میان راه» یا «استحکامات صحرا» دربارهٔ قلعه‌هایی است که در طول راه ساخته شده است. ساختن این قلعه‌ها هرچه هم دشوار بود، اما اسباب آسایش و امنیت برای مردم بود. در سال ۱۰۸۲ مشکلات راه‌ها رو به فزونی گذاشت اما به هر حال باید اعتراف کرد که عثمانی‌ها راه‌ها را امن کردند.

بخش چهارم: مالیهٔ مکه و مدینه

پس از يك مقدمهٔ کوتاه، اولین بحث در این بخش، بحثی است که «بودجه‌های اختصاصی» است که مربوط به اشخاص خاص است؛ مانند موقوفه‌ها، احسانها، و هدایا که مورد اخیر، بیش از همه، از مصر سرچشمه می‌گرفت. در بالکان هم موقوفات زیادی برای این قبیل مصارف وجود داشت. مؤلف يك جدول از هدایا برای اهالی حرمین در سال‌های ۸۸۶ تا ۹۱۸ آورده است. برخی از این هدایا اختصاص به تك تك ساکنان مکه و مدینه داشت. برخی مخصوص بدوی‌ها بود، بخشی نیز اختصاص به فقراي حرمین داشت.

عنوان «بخشش‌هایی که از طرف دولت مرکزی عثمانی» مستقیم پرداخت می‌شد؛ از جمله شامل جدولی است که شامل پرداخت‌های مربوط به سال ۹۳۴ هجری است.

عنوان «بخشش‌های مصر» در ادامه آمده است. در اینجا هم جدولی از بخشی از سنوات ارائه شده است. «اوقاف مصر برای حرمین» و نیز «اوقاف آناتولی برای حرمین» نیز مورد بحث قرار گرفته است. از آن جمله، در منطقه ادرنه، یک روستای کوچک، وقف برای مکه بوده و درآمد آن برای حرمین فرستاده می‌شده است. این قبیل نمونه‌ها در ولایات مختلف؛ مانند بوسرا، قرمان، و بخشی بزرگ‌تر در روملی، دیاربکر و مرعش قرار داشته است؛ همچنانکه در سوریه و بغداد هم به وقف‌هایی اشاره شده است. از دوره سلطان مراد سوم فهرستی از موقوفات حرمین شریفین در اختیار داریم. یکی از بهترین وقف‌ها برای فقرای حرمین، از سوی ثروتمندانی بود که در استانبول ساکن بودند.

به‌طور کلی موقوفات حرمین را باید بر دو قسمت تقسیم کرد، بخشی که در

استانبول بودند و بخشی که در سایر شهرها به سر می‌بردند و واقعا فراوان است.

«آمار تقریبی جمعیت حرمین»، عنوان بعدی است که ضمن آن از دوران سلیم اول به آماري که قطب‌الدین مکی وقایع نویس از سال ۹۸۷ نوشته، اشاره شده و شامل هشت هزار نفر نمازگزار در مکه می‌شود. قطب‌الدین گوید: ساکنین مکه کمتر از پانزده هزار نفر نبودند. سندی از سال ۱۰۵۱ جمعیت مدینه را ۲۷ هزار نفر دانسته است.

«پرداخت‌ها و شهریه‌ها»، عنوان دیگری برای بحث از چگونگی پرداخت حقوق موظفین در بخش‌های مختلف و اشکالاتی که احياناً پیش می‌آمده است.

«اجرای رفورم در پرداخت‌ها»، عنوانی است مربوط به زمان سلطان سلیمان قانونی که یک شیوه بسیار عالی در پرداخت‌ها در آن عهد ایجاد شده است.

«هزینه‌های عمومی برای حرمین و حج»، عنوان دیگری است که ضمن آن مؤلف با استفاده از اسناد، مبالغ مربوط به سال‌های مختلف آورده است.

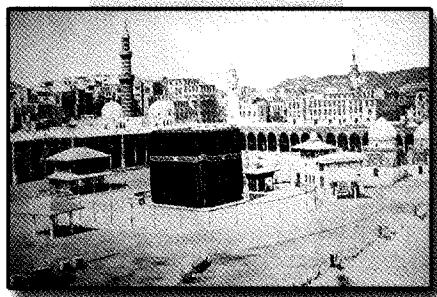
بخش پنجم: بناهای تاریخی عثمانی

این بخش اختصاص به آثار و بناهای تاریخی عثمانی در حرمین دارد. هر بنایی کتیبه‌ای داشت که نام پادشاه روی آن نوشته می‌شد. این مسأله سبب می‌شد تا تنها بزرگان یا وزرا اجازه ساختن این قبیل بناها را که نامشان روی آن می‌ماند، داشته باشند. عنوان «اوقاف و بناها» بحث دیگر مؤلف در این بخش است. در ادامه مطالبی هم در باره «مصالح ساختمانی» مورد استفاده در این قبیل بناها آمده است. این مصالح از نقاط مختلف مانند هند، لبنان و قدس آورده می‌شد و معمولاً از بهترین نوع مصالح انتخاب می‌شد. برای مثال آهن را از بلغارستان می‌آوردند؛ در استانبول آماده می‌کردند و سپس به مکه می‌فرستادند. همچنین در کعبه که از نقره بود، نقره‌های آن از خزینة توپ‌قاپی سرا آورده می‌شد. مؤلف در این جا از حفاظت و نگهداری بناها نیز سخن می‌گوید. بحث از معماران و بنایان این بناها، عنوان دیگری از همین بخش است. انتخاب بناها و کارگران هم با دقت انتخاب می‌شده و اصول خاصی داشته است. از سال ۹۵۵ يك کتیبه در دست است که می‌گوید: بنایان و

صنعت‌کاران را از سوریه و مصر می‌آوردند. در ساختن اماکن مقدسه‌ای مانند کعبه و مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ و دیگر بناهای رسمی، حتی در استانبول، مانند بنای سلیمانیه، از برده‌ها استفاده نمی‌شد. پرداخت حقوق معماران و بنایان هم به‌طور مستقیم از طرف دولت عثمانی صورت می‌گرفت. عنوان دیگر در این بخش، درباره «هزینه و مخارج بناها و بازسازی‌ها» است. مؤلف در ذیل این عنوان، فهرستی از صورت هزینه‌ها برخی از سالها به دست داده است.

«بازسازی مسجدالحرام»، عنوان بعدی است. در این باره، فتاوی و ویژه‌ای وجود داشت که مؤلف برخی از آنها را یاد کرده است. همچنین سیر تاریخی فعالیت‌های بازسازی مسجدالحرام در این بخش، مورد بحث قرار گرفته است. نیز بحث از «روشنایی حرم» «تزیین مسجد» و کاربری عود و عطر در آن، در ادامه آمده است.

در دوره سلطان سلیمان قانونی این امور به‌طور گسترده مورد توجه قرار می‌گرفت. مؤلف در ادامه از «جامه کعبه» و چگونگی آماده‌سازی آن و نیز «اوقاف



ویژه مسجدالحرام» سخن گفته است. تلاش برای دوباره‌سازی شهر مکه و کارهایی که عثمانی‌ها در این زمینه کردند، عنوان دیگر بحث است. تخریب خانه‌های اطراف حرم، بازسازی چشمه‌ها از آن جمله است. «شبکه آب» یکی از موضوعات اصلی و جاری این دوره است.

شبکه یاد شده برای هر بخش مکه به طرز خاصی ایجاد شده و آب را به آن ناحیه منتقل می‌کرد. با توجه به کمبود آب و کوهستانی بودن شهر مکه، می‌توان دریافت که این کار از نهایت اهمیت برخوردار بوده است.

«دیگر خدمات در شهر»، عنوانی است برای فهرستی از کارهای عثمانی‌ها درباره بازار، بهداشت شهر و غیره. مؤلف در اینجا از تجدید بنای کعبه در ۱۰۳۹ که در آن کعبه از پایه برداشته شد و از نو بنا گردید، سخن گفته است. رضوان بیک فردی بسیار برجسته بود و بر این کار نظارت می‌کرد.

«تغییرات اساسی در معماری مسجدالحرام» بحث دیگری است که ذیل آن به تحولات مهم در این باره پرداخته شده است.

بحث از مراسم و جشن‌هایی که در هنگام بازسازی انجام می‌شد، در ادامه آمده است؛ همین‌طور بحث دربارهٔ مسجد نبوی و بازسازی‌های مختلفی که در دورهٔ ممالیک و عثمانی در حرمین صورت گرفته و نیز اقدامات معماری دیگر در این شهر. البته بناهای فراوانی مانند مسجد، مدرسه و دیگر ساختمان‌های دینی، که عثمانی‌ها ساخته‌اند، بسیار فراوان است؛ برای نمونه، آنان در نزدیکی بقیع، مدرسه‌ای به نام عثمانی ساختند که ساکنان آن یکسره مشغول قرائت قرآن بودند. این مدرسه را که سلطان سلیم دوم بنا کرده بود، نامش برگرفته از عثمان خلیفه سوم و عثمان جدّ سلسلهٔ عثمانی‌ها بود. تعداد زیادی فقیر در مدینه وجود داشت که می‌بایست بنایی برای آنان ساخته می‌شد. فرمانی مربوط به سال ۹۸۷ در دست است که از مشکلات این قبیل افراد و اینکه در کوچه و خیابان می‌خوابند، سخن گفته است. در آن دوران، بنایی در مدینه بود که از آن، به عنوان انبار گندم شهر استفاده می‌شد و حیاط بزرگی داشت که بدون استفاده مانده بود. به دستور دولت عثمانی، در آن حیاط بنایی

برای این قبیل فقیران ساخته شد. سند دیگری حکایت دارد که در شهر مدینه ۶۳ رباط، بازسازی یا نوسازی شده است. نکته‌ای که در مسجدهای عثمانی‌ها جالب است اینکه آنان در استانبول، اطراف مسجد را هم خلوت می‌کردند و همین معماری را به حرمین هم منتقل کردند. گنبدسازی هم از جمله همین موارد است.

مسجد قبا یکی از جاهایی است که سخت مورد توجه عثمانی‌ها بود و اولیای چلبی هم با تفصیل از آن یاد کرده است. «دین، هنر و سیاست» عنوان دیگری است که مؤلف ضمن آن، نوع نگاه عثمانی‌ها را نسبت به این سه مقوله مورد بحث قرار داده است.

بخش ششم: حج و سیاست خارجی

مسلمانان از محدوده‌ای میان مراکش تا چین، برای انجام فریضهٔ حج به حجاج می‌آمدند. طبعاً عثمانی‌ها می‌بایست وسایل راحتی حجاج را فراهم می‌کردند. بنابراین، قبل از آنکه این کار سیاسی باشد، یک کار دینی به حساب می‌آمد.

حجاج پولدار و از دستهٔ اشراف، یا

کسانی که صاحب منصب بودند و همراه خود فرامینی داشتند، حج آرام و آسانی می‌گزاردند. نام برخی از این قبیل صاحب منصب‌ها در دفاتر مهمه آمده است.

بحث از «خانم‌هایی که از دایرة خاندان سلطنت عثمانی به حج می‌آمدند» و فراوان بودند، در ادامه آمده است. مسوقیت «شاهزاده‌ها و شاهدخت‌ها در مکه» عنوان دیگر این بخش است. بسیاری از اینان از خانواده‌های ثروتمند هندی؛ یعنی راجه‌ها بودند که به حج می‌آمدند.

پس از زمان بابرشاه، خاندان سلطنتی مغول، با حج و حجاز ارتباط و پیوند نزدیکی داشتند که از آن جمله شرکت آنان در خدمت رسانی و نیز تجدید برخی از بناها بود.

محلّه‌ای خاص در مکه اختصاص به حجّاق فقیر هندی داشت. عثمانی‌ها بر آن بودند تا آنها را به نقاط دیگری در مکه منتقل کنند؛ زیرا آن محلّه بسیار آلوده بود.

«سفرهای خطرناک حجّاق هندی» عنوان دیگری است در این بخش. طی کردن يك راه دریایی طولانی، مهم‌ترین

خطری بود که جان آنها را تهدید می‌کرد. «حجاج ایران» عنوان بعدی این بخش است. وی در اینجا به تفصیل از کشته شدن معصوم بيك، که وکیل شاه طهماسب و از مقامات بلند پایه دولت صفوی بود، سخن گفته است. معصوم بيك در سال ۹۷۵ در وادی فاطمه، در نزدیکی مکه مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. داستان چنان بود که والی شام این توطئه را طراحي کرد تا معصوم بيك به دست بدویان کشته شود.

مؤلف در این باره از «دفاتر مهمه»، اسنادی ارائه کرده، اما از منابع ایرانی استفاده ننموده است، این در حالی است که در منابع ایرانی به تفصیل از این حادثه یاد شده و محتشم کاشانی هم شعری در رثای او سروده است.^۲

فاروقی می‌گوید: از حجّاق هندی که بگذریم، عثمانی‌ها با تردید به حجّاق ایرانی نگاه می‌کردند. دلیل آن هم دشمنی‌ها و رقابت‌های موجود میان دولت عثمانی و صفوی بود.

«راه بسته بصره - مکه» عنوان بعدی مؤلف در این بخش است. عثمانی‌ها نگران تماس حجّاق ایرانی با هواداران شاه ایران ساکن در بلاد عثمانی بودند.

البته برای ایرانی‌ها، بهترین راه حج، راهی بود که از بغداد به بصره و از آنجا به مکه منتهی می‌شد؛ زیرا این راه نزدیک بود. اما راهی که دولت عثمانی به ایرانی‌ها معرفی می‌کرد، راه سخت و پرخطر و دوری بود. اسنادی که از سال ۹۷۳ بر جای مانده، راه حج ایرانی را راه شام، قاهره یا طریق یمن معرفی کرده است. احتمالاً راه یمن، مقصود گذشتن از بندر عدن و گذر از دریای سرخ و رسیدن به بندر یمن یا جدّه بوده است. آن زمان، پرتغالی‌ها در خلیج فارس و بندر هرمز حضور داشتند. مؤلف بر این باور است که عثمانی‌ها بیش از ایرانی‌ها، از شیعیان بحرین نگران بودند. پرتغالی‌ها بر آن بودند تا سواحل شرقی جزیره العرب را در تصرف داشته باشند و این عامل نگرانی عثمانی بود؛ زیرا ساکنان این منطقه بیشتر شیعه بودند. یک مشکل آن بود که با بسته شدن راه بصره، درآمد مردمان نواحی احساء کم می‌شد و این هم خطر دیگری بود. دیوان همایون خواستار باز شدن راه بصره بود. در سال ۹۸۱ تعدادی از حج‌اج از بصره به مکه رسیدند. شاید برخی بدویان راه را حفاظت می‌کردند. سال پیش از آن،

بدویان نجد حج‌اج را حفاظت می‌کردند. در سال ۹۸۳ باز رفتن حج‌اج از این راه ممکن نبود. این زمان شاه طهماسب بیمار بود و میان عثمانی و صفوی صلح برقرار بود، اما برای عثمانی روشن نبود که بعد از مرگ طهماسب (م ۹۸۴) اوضاع چگونه خواهد شد. با مرگ وی، دوباره میان عثمانی و صفوی جنگ شد و به دنبال آن، راه احساء به روی همه حج‌اج مسدود گردید. حتی فرمانی هم برای بستن این راه در دست است. البته جاسوسان ایرانی از راه‌های دیگر می‌توانستند وارد عثمانی شوند. از سال ۹۸۸ سندی در دست است که می‌گوید: جاسوسان صفوی قصد برهم زدن اوضاع را دارند. به هر روی، به نظر می‌رسد که این راه در ادوار مختلف، گاه مسدود و گاه مفتوح بوده است.

معصوم بیگ در سال ۹۷۵ در وادی فاطمه، در نزدیکی مکه مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. داستان چنان بود که والی شام این توطئه را طراحی کرد تا معصوم بیگ به دست بدویان کشته شود.

ایرانی‌ها اغلب زیارت عتبات را با زیارت حج جمع می‌کردند و عثمانی‌ها هم مانع از زیارت شیعیان برای عتبات نمی‌شدند. به‌طور معمول زائران ایرانی پس از حج به عراق می‌رفتند و عتبات را زیارت می‌کردند.

مادر شاه اسماعیل دوم، به احتمال زیاد در سال ۹۷۱ نجف و کربلا را زیارت کرد. جمع همراه وی تلاش کردند کاروانسراهایی برای زائران در عراق بسازند که دولت عثمانی اجازه این کار را به آنان نداد. در این زمان هنوز بغداد به‌طور کامل در اختیار عثمانی‌ها نبود و آنان نگران ارتباط میان شیعیان این نواحی با دولت صفوی بودند.

پیش از آن، تعداد زیادی از ایرانی‌ها در شهرهای زیارتی عراق ساکن شده و خانه گرفته بودند. در جنگ عثمانی - صفوی پس از مرگ طهماسب، شیعیان فرار کردند و اموال آنها توسط عثمانی‌ها مصادره شد. اسناد مربوط به این ماجرا در دفاتر مهمه آمده است. بر اساس برخی از اسناد مزبور، برخی از رفتارهای حجاج شیعه در مسجدالحرام مورد انتقاد اعیان سنی بود.

«رقابت عثمانی - صفوی در هزینه

کردن بر اماکن مقدسه» عنوان دیگر این بخش است. در این دوره سلاطین صفوی برای اماکن مقدسه سرزمین عثمانی بخشش‌هایی داشتند که از آن جمله رسیدگی به حرم امام حسین علیه السلام در کربلا و امام علی علیه السلام در نجف بود. دربارهٔ پرداخت مالی به اماکن حجاز، عثمانی‌ها صورت دقیق داشتند؛ زیرا آنها هم هدایایی می‌فرستادند و میان آنها رقابت بود. فرمانی از سال ۹۸۱ در دست است که شاه یا خواهر شاه ایران قصد داشت فرش برای عتبات بفرستد. عثمانی‌ها با احترام این درخواست را رد کردند، اما زمانی که هدایایی از ایران می‌رسید، عثمانی‌ها بازگرداندن هدایا را خوب نمی‌دانستند و در عوض دستور دادند تا هدایای پریخان خانم را که شامل یک بخوردان بزرگ و شمعدان نقره‌ای بود به انبار حرم انتقال دهند.

«حجاج آسیای میانه» بحث بعدی مؤلف است. در این دوره، میان ایران و ازبکان درگیری و جنگ بود. در مجموع بیشتر حجاج این ناحیه، کسانی بودند که از سمرقند و بخارا عازم حج می‌شدند. مسیر آنان از ایران نمی‌گذشت بلکه از شمال دریای خزر بود و به همین دلیل

خانان تاتار از کاروانهای حجاج مراقبت و حمایت می‌کردند. آنها اسب تهیه کرده و در اختیار زوار می‌گذاشتند. در مقابل، روسها در آن زمان به حجاج آزار می‌رساندند. نامه‌ای از خان خیوه به سلطان عثمانی، اشاره به سختی‌هایی دارد که حجاج از دست حکام ایرانی و روسی در آزار هستند و از او درخواست کمک کرده است. پیشنهاد خان خیوه این بود که اگر عثمانی آستاراخان را از روسها بگیرد، مشکلات حل می‌شود. دولت عثمانی این دعوت را جدی گرفت و سلیم دوم به محاصره این شهر پرداخت. عمده دلیلش همان شکایت مسلمانان بود؛ ولی عثمانی‌ها نتوانستند این شهر را تصرف کنند. این جنگ البته دلایل دیگری هم داشت.

عنوان بعدی مؤلف درباره «حجاج غربی از افریقا و مراکش» است.

«سیاست و حج» عنوان دیگر این بخش است. مؤلف در این بخش می‌نویسد:

این تنها سلاطین عثمانی نبودند که در حجاز حضور داشتند، بلکه مغولها و سلاطین مغرب و غیره هم حضور داشتند. عثمانی‌ها برای جلوگیری از نفوذ

آنان، مانع از اعطای بخشش‌های آنها در حرمین می‌شدند و آنها را محدود می‌کردند. این پولها به خاندانهای مکی می‌رسید و آنها هم میان بدویان تقسیم می‌کردند و این برای عثمانی تولید مشکل می‌کرد. البته بدویان هم که از این پولها محروم می‌شدند، به جان کاروان‌های حجاج می‌افتادند. والی‌های ایالات می‌بایست درباره این قبیل مسائل با نهایت احتیاط رفتار می‌کردند. پادشاه عثمانی یا دیگر سلاطین و امرا، با بخشیدن فرش و شمعدان و هدایای دیگر، صرفاً قصد انجام یک کار دینی نداشتند بلکه کار سیاسی هم می‌کردند. این هدایا منشأ رقابت فراوانی میان عثمانی‌ها و صفوی‌ها می‌شد. البته این مسأله بیشتر در عراق بود و در مقابل، عثمانی‌ها در اندیشه آن بودند تا زیارتگاه‌های سنی؛ از جمله مدفن عبدالقادر گیلانی را توسعه دهند تا بر تعداد سنی‌های آن نواحی افزوده شود. به عکس، صفوی‌ها هرگاه بر عراق چیره می‌شدند، مقبره گیلانی را خراب می‌کردند. البته عثمانی‌ها در برابر اقدام ایرانی‌ها در آباد ساختن امامزاده‌های عراق مانعی ایجاد نمی‌کردند.

سلاطین صفوی برای اماکن مقدسه سرزمین عثمانی بخشش‌هایی داشتند که از آن جمله رسیدگی به حرم امام حسین علیه السلام در کربلا و امام علی علیه السلام در نجف بود.

بگذرند و پس از گذر از یک راه طولانی، به استانبول آمده، از آنجا به حج بروند. این درویش وقتی به زادگاه خود برمی‌گشتند، به خاطر همین دشواری‌ها، به‌ویژه طی کردن راه طولانی برای این سفر زیارتی، به مناسبت ورودشان جشن‌های زیادی برگزار می‌شد. برخی از این درویش مدعی آن بودند که از نسل شماری از بزرگان هستند؛ مثلاً یک شیخ بخارایی در این وقت، خود را از نسل احمد یسوی معرفی می‌کرد، یا درویشی دیگر خود را از نسل عمر می‌شناساند. مسافرانی که از ماوراءالنهر می‌آمدند، اغلب ایلی به حج می‌رفتند، برخلاف عثمانی‌ها که تک تک بودند.

بخش هفتم: حج از نظر سیاسی و اقتصادی

«کرنش حجاز در برابر سلیم» نخستین عنوانی است که خبر تسلیم حجاز در برابر سلیم را گزارش کرده است. «شرفای مکه و والیان عثمانی» عنوان بعدی است. در

در قرن شانزدهم، دولت عثمانی برای حجاج آسیای میانه به‌خصوص درویش، خیلی احترام قائل بود. باید توجه داشته باشیم که ترکها نمی‌توانستند مدعی آن باشند که مانند مسلمانان قرون نخستین اسلامی، سهمی در گسترش اسلام در یک گستره وسیع داشته‌اند، همان‌طور که نمی‌توانستند مدعی فتوحاتی مانند چنگیز و تیمور باشند، بنابر این، تمام تلاش خود را روی خدمات رسانی عملی به مسلمانان متمرکز کردند تا آن کمبود را به عنوان یک دولت بزرگ جبران کنند. حمایت از درویش ماوراءالنهر، البته یک اقدام سیاسی حساب شده هم بود. در واقع میان عثمانی - صفوی جنگ بود و عثمانی‌ها برای نفوذ در سنی‌ها و تأثیر در تصمیم‌گیری‌های آنان می‌بایست به این درویش احترام می‌گذاشتند. این درویش در نظر عثمانی فوق‌العاده محترم بودند؛ زیرا قهرمانانی بودند که توانسته بودند از محدوده صفوی

مکه سلسله مراتبی وجود داشت: والی و شریف و سنجاق بیک که هر یک وظایفی را بر عهده داشتند.

شرفا در پی خودمختاری بودند، اما مواردی وجود داشت که آنان نمی توانستند به چنین وضعیتی برسند. انتخاب شریف در دایرهٔ خاندان شرفا و توسط عثمانی ها صورت می گرفت. شریف نقشی میان دولت عثمانی و بدوی ها داشت. تأمین نیروی نظامی در حجاز در اختیار عثمانی ها بود و خود این مطلب تسلط آنها را بر امور این ناحیه تضمین می کرد.

مؤلف ضمن عنوان «اشراف و مأموران عثمانی در حرمین»، به بحث از روابط آنان پرداخته است. همچنین قضات مکه وابسته به دولت عثمانی بودند و مؤلف در همینجا در بارهٔ وظایف و حقوق آنها سخن گفته است. در آغاز برای قضات حرمین مبلغ بسیار کمتری در مقایسه با قاضیان قدس، شام و قاهره پرداخت می شد و به همین دلیل اشخاص کمتری آن را می پذیرفتند، اما در نیمهٔ قرن هجدهم، قضات مکه و مدینه، مقامشان چندان بالا بود که در رتبه ای پس از قضات استانبول قرار داشتند.

یکی از قضات مکه، میر مخدوم شریفی بود که زمانی معلم شاه اسماعیل دوم بوده است. وی که در سال ۹۵۳ به عثمانی رفت، با به سلطنت رسیدن شاگردش، به ایران بازگشت و موقعیت بالایی به دست گرفت. وقتی شاه اسماعیل دوم [که سنی زده بود] کشته شد، میر مخدوم باز به عثمانی برگشت و به سال ۹۹۵ در استانبول قاضی شد. وی بعد از آن به حجاز رفت و دخترش به همسری یکی از فرزندان شریف درآمد. زمانی که وی مرد، تشییع جنازهٔ مفصلی برایش انجام شد. به نظر می رسد میرزا مخدوم بر مشروعیت عثمانی در حجاز افزوده باشد.

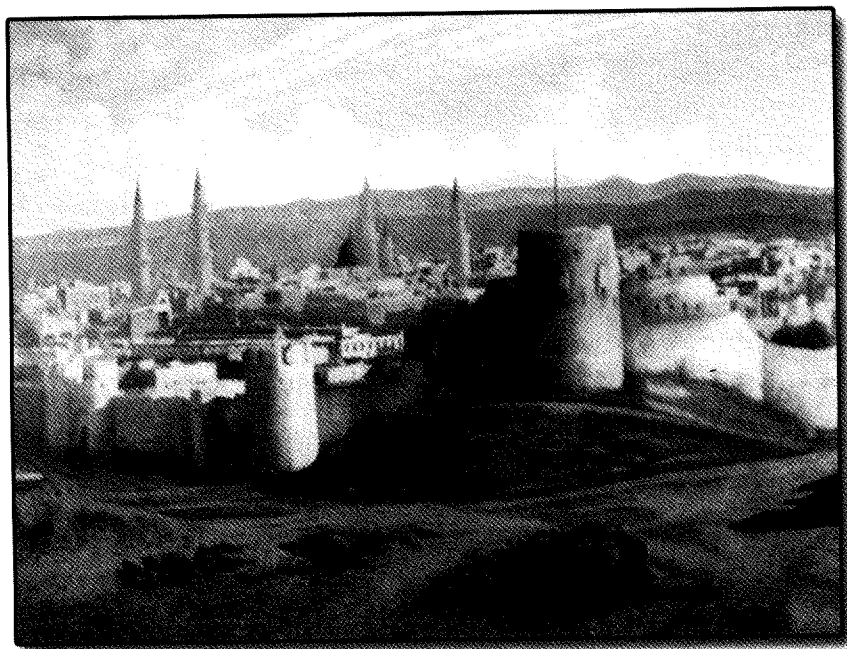
مؤلف در اینجا تحت عنوان «شرفای مکه و گمرک جده» از شهر جده که گمرک مهمی داشته، سخن گفته و افزوده است که نیمی از درآمد این گمرک اختصاص به شریف و نیم دیگر آن متعلق به سنجاق بیک بود.

عنوان بعدی وی در بارهٔ «داد و ستد شمش های طلای هند و حجاز» است.

«اهمیت جده به عنوان يك بندر» عنوان دیگر است.

«مکه و قاهره» عنوان بعدی است.





نگاه می داشت، از آنجا که هیچ پولی از حجاز نمی گرفت، طبعاً اسناد مالی هم از تجارت آن ناحیه نداشته است.

«اشکال خرید و فروش» مبحث دیگری است برای نشان دادن چگونگی داد و ستد میان حجاج که بسیاری از آنها زبان مشترک نداشتند. در این میان، هندی ها نقش فعالی بر عهده داشتند.

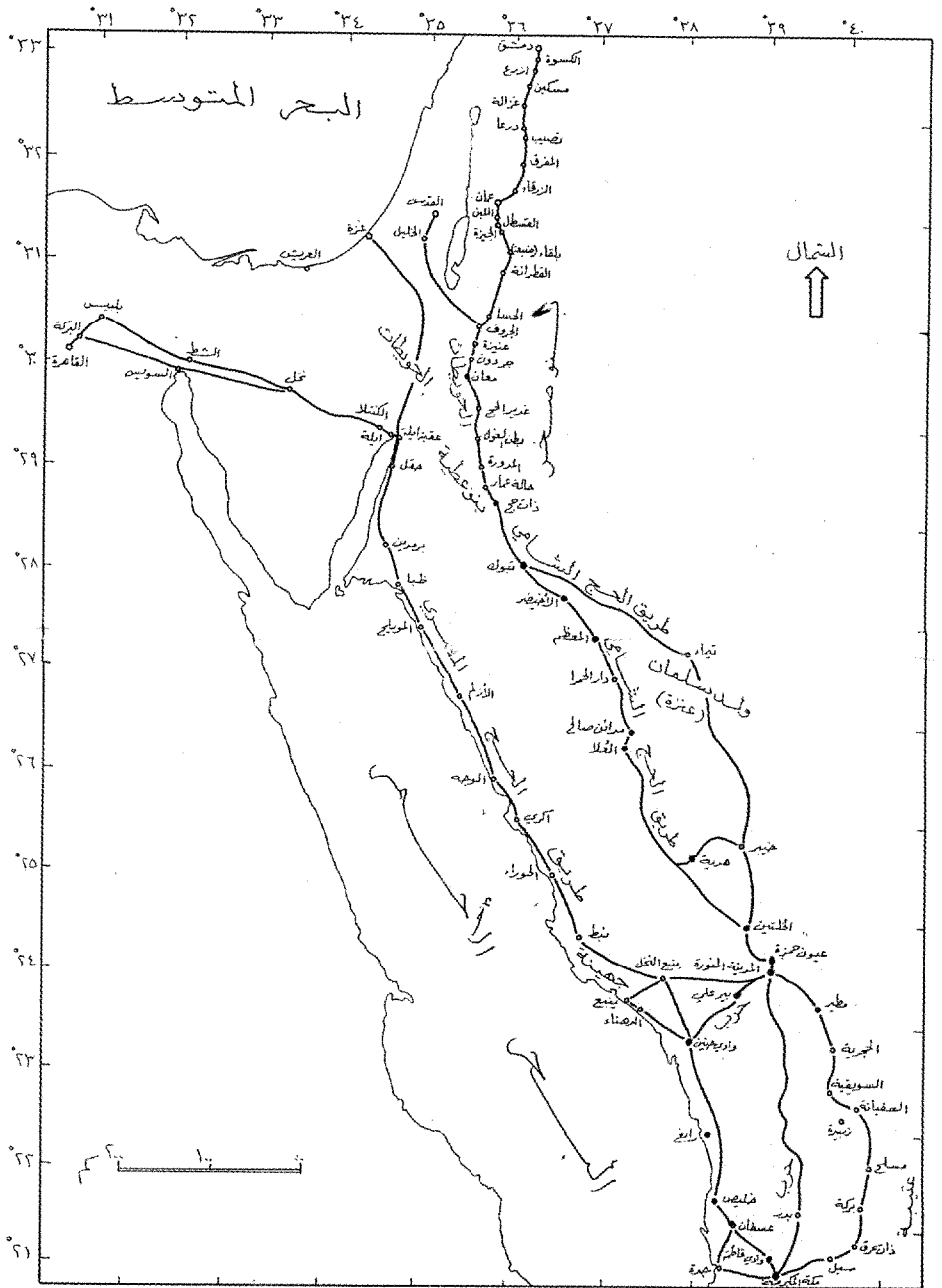
«تجارت پنهان» اشاره ای است به بازار منا که بسیار پر رونق بوده است. در باره این بازار گرچه عثمانی سند چندانی ندارد، به عکس پر تغالی ها، انگلیسی ها و هلندی ها اسنادی دارند.

همین طور «تجارت حبوبات»، «ترافیک دریایی دریای سرخ» و «بندر سوئز» عناوین بعدی است.

«رفت و آمد حجاج و درآمد شامیان از ناحیه آنها و تجارت با آنان» از مباحث دیگر است که مؤلف به آن توجه کرده است. در واقع شام درآمد خوبی از این بابت داشت؛ زیرا ارتباط حجاز با شام بیشتر بود. درآمد دیگر هم از ناحیه اجاره شترها بود که مبلغ قابل توجهی می شد.

در باره «تجارت در مکه» اسناد زیادی در عثمانی نیست؛ دلیل آن هم این است که دولت عثمانی، که اسناد مالی را

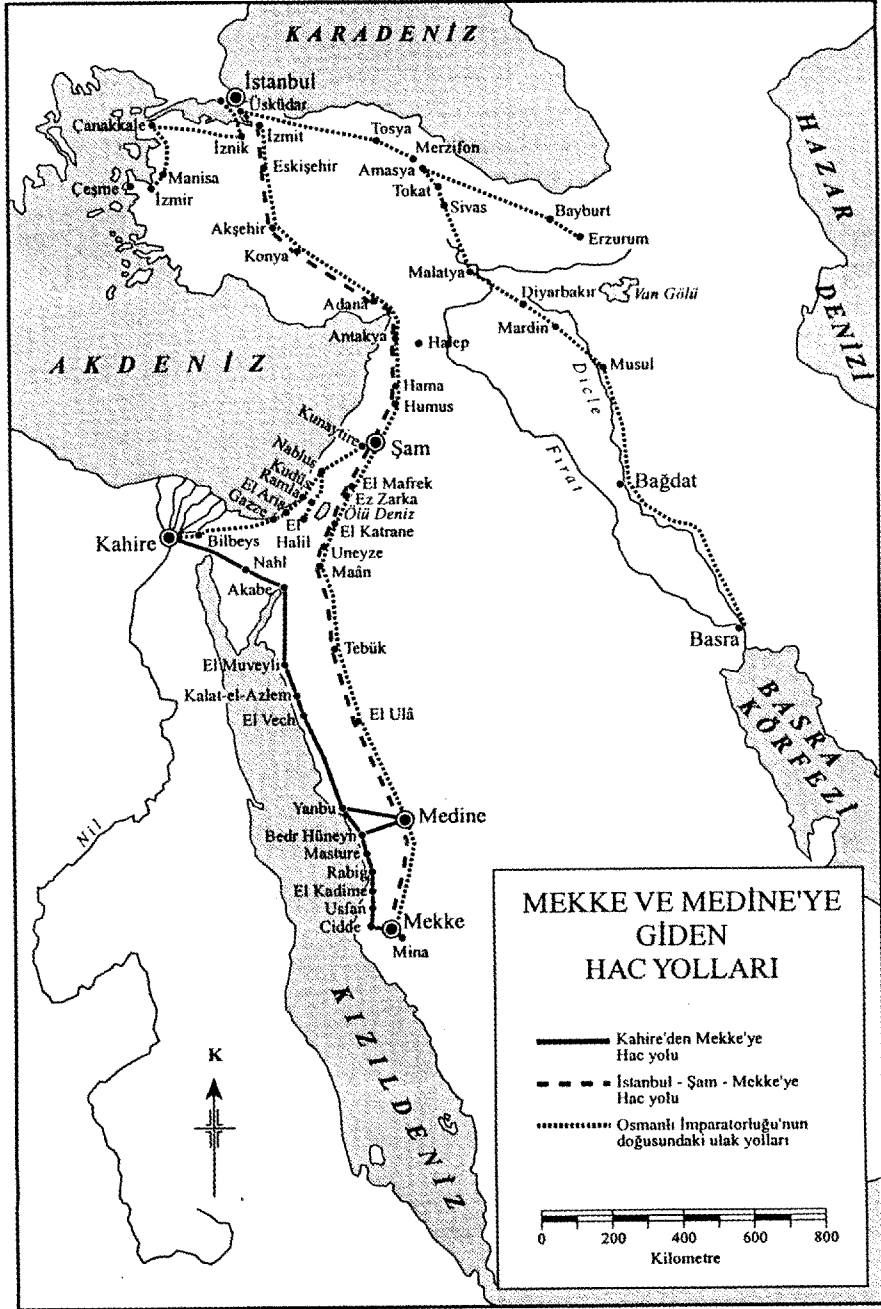




حجاج و سلاطین



راه‌های کاروان حج شامی و مصری، در قرن هشتم میلادی



تاریخ ورجال



خاتمه و نتیجه گیری

مؤلف نتیجه مباحث گذشته و نیز آخرین توصیه خود را در ارتباط با موضوع حجاج و سلاطین عثمانی، در اینجا ارائه کرده است. حج در واقع بخشی از مجموعه اقدامات دولت عثمانی است و ما برای شناخت حج باید جامعه عثمانی و تحولات سیاسی و درونی آن را بشناسیم. هراندازه که دولت عثمانی متحول می شود، مسائل حج نیز دگرگون می گردد. گرچه این حرکت و تحول، تدریجی و کند بود اما به هیچ روی وضعیت ایستا نداشت. این برخلاف آن چیزی است که غربی ها تصور می کنند و می گویند که زمان در شرق ثابت است.

آنچه از مجموعه این تحولات به دست می آید آن است که عثمانی ها اراده آن را داشتند تا در ساختار سیاسی و اجتماعی حج تحولی ایجاد کنند. همچنانکه مسجد الحرام نیز در دوره عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت.

در واقع می توان گفت، نظام حقوقی از زمان پیامبر ﷺ و خلفای اولیه باقی مانده است. پایه بناهای تاریخی از زمان عباسیان، نظام اقتصادی از دوره ممالیک

و از زمان عثمانی ها آنچه به صورت منحصر بر جای مانده مؤسساتی است که کار حفاظت و نگهداری از حجاج را بر عهده داشته است. این را هم باید افزود که پدید آمدن راه آهن، که استانبول را به مدینه وصل می کرد، تحول جالبی را در ایجاد تمرکز و ارتباط فراهم کرد؛ به طوری که شمار زیادی روستا به این ترتیب به یکدیگر پیوند خوردند.

راه های حج را می توان راه های تجارت هم دانست. طبعاً حجاج، به جز هدف اصلی خود، که زیارت و حج بود، به کار تجارت هم می پرداختند. اما علاوه بر اینها، کسانی هم رسماً در این راه مشغول کار تجاری بودند؛ از جمله تجارتهای شایع، تجارت قهوه بود که یکی از رایج ترین تجارتهای محسوب می شد. امنیت موجود در این راهها، تاجران مصری را در برابر تاجران اروپایی به آن افتخار می کردند.

دولت عثمانی، حج را یکی از پایه های سیاست خود قرار داد و این بدانجهت بود که لقب خادم الحرمین یکی از القاب معمول سلاطین عثمانی به شمار می آمد. این در حالی بود که آنان

خود به حج نیامدند و بیشتر زنان و دختران خود را به حج می‌فرستادند. تعداد زیادی از خیرات و میراث؛ از قبیل بناها و چشمه‌ها، به نام همین خانم‌های درباری عثمانی است.

عثمانی‌ها اراده آن را داشتند تا در ساختار سیاسی و اجتماعی حج تحوّل ایجاد کنند. همچنانکه مسجد الحرام نیز در دوره عثمانی شکل جدیدی به خود گرفت.

آخرین نکته مورد توجه مؤلف ما، بحث از «مورخان و حج» است. وی تأکید دارد که ما، بر اساس آنچه گذشت، باید توجه داشته باشیم که حج یک کار دشوار و یک تکاپوی واقعی بوده نه یک امر رماتیکی. بنابراین، دقیقاً در متن تاریخ قرار دارد.

○ پی‌نوشت‌ها:

۱. نک: سفرنامه منظوم حج، اشعار حسین ابیوردی، ص ۹۴
۲. نک: مقالات تاریخی، دفتر دوازدهم، صص ۲۸۰-۲۷۶